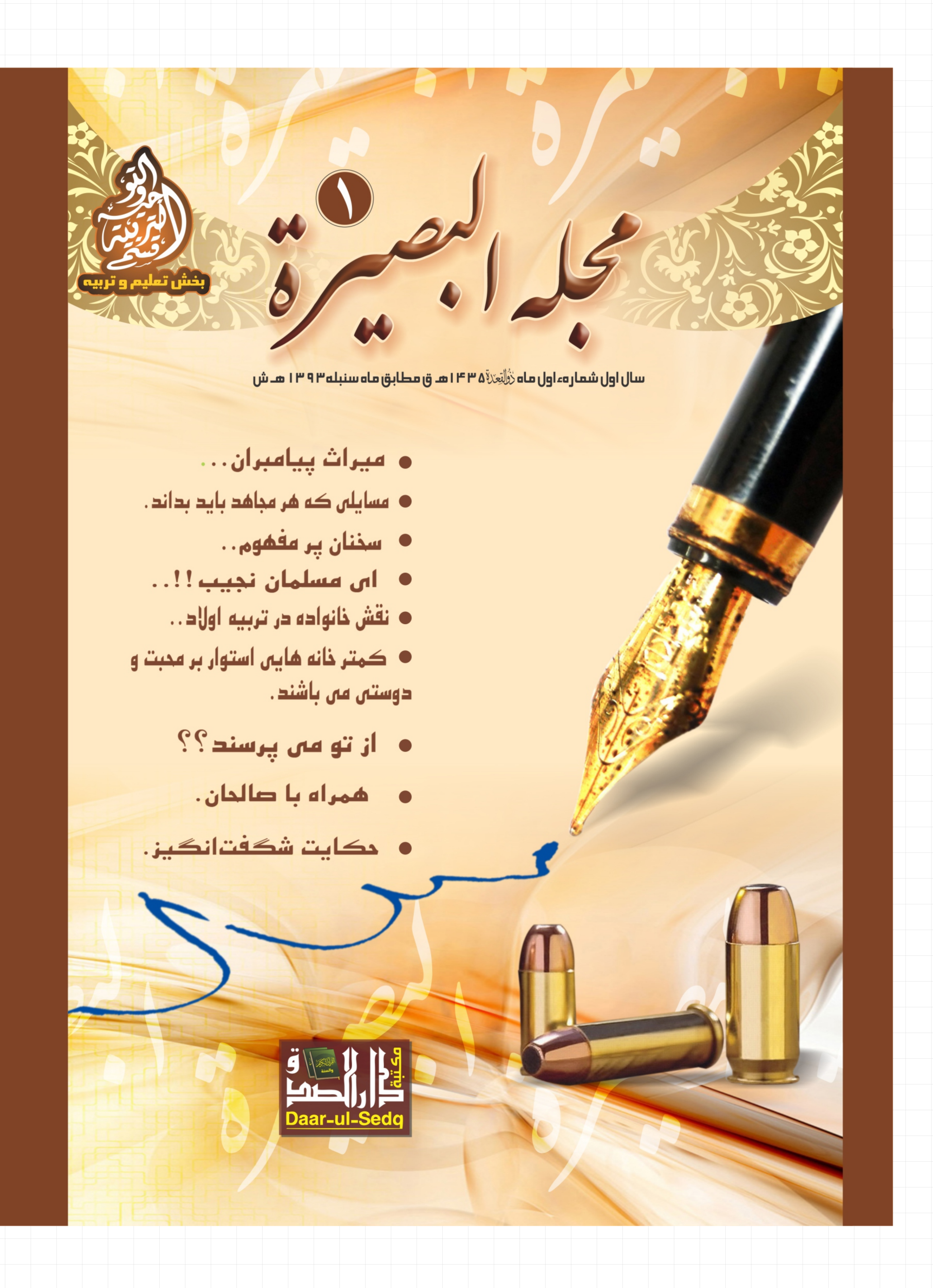
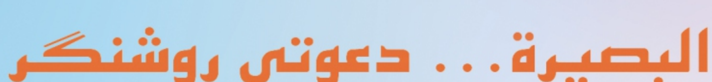

بخش تعلیم و تربیه
مجله البصیرة
۱
سال اول شماره، اول ماه ذوالقعدة ۱۴۳۵ هـ ق مطابق ماه سنبله ۱۳۹۳ هـ ش
میراث پیامبران...
مسایلی که هر مجاهد باید بداند.
سخنان پر مفهوم..
ای مسلمان نجیب!!..
نقش خانواده در تربیه اولاد..
کمتر خانه هایی استوار بر محبت و دوستی می باشند.
از تو می پرسند؟؟
همراه با صالحان.
حکایت شگفت انگیز.
مکتبة دار الصدق
Daar-ul-Sedq

بخش تعلیم و تربیه





سال اول شماره، اول ماه ذوالقعدة ۱۴۳۵ هـ ق مطابق ماه سنبله ۱۳۹۳ هـ ش

در این شماره می‌خوانید:

صاحب امتیاز:

اداره نشراتی دارالصدق

مدیر مسؤل:

عبدالله خراسانی

مترجم

مولوی اسد الله «حفظه الله»

دیزاین:

صلاح الدین

کمپوز:

امین الله

ناشر:



البصیرة: مجلّه دعوتی، تربیوی و آسان ... مجاهد را در سنگر، پدر را در بین خانواده، و زن را در خانه‌اش مورد خطاب قرار می‌دهد... نه مشکل است، نه پیچیده و نه هم طولانی، حال همه را مراعات می‌کند، قدم به قدم با این مجلّه به پیش بروید، و در پله‌های علم گام به گام با آن بالا روید، و بر اسلوب «ربّانیین» قدم بردارید که از مسایل کوچک علمی به سوی مسایل بزرگ به پیش می روند، و همیشه دعا کنید: «ربّ زدني علما: ای پروردگارم! بر علم من بیافزا» [طه/۱۱٤]

رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید:

مَنْ يُرِدِ اللّٰهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ

میراث پیامبران

پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرموده اند: «مَنْ يُرِدِ اللّٰهُ بِهِ خَيْراً يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ»

«هر کسی را الله ﷻ بر وی ارادهء خیر داشته باشد وی را در دین دانشمند می‌گرداند».

... مجاهدین از هر گوشه و کنار به سوی میدان جنگ می‌شتابند، هدف شان برپائی شریعت الهی است. آنها زندگی خویش را در راه الله ﷻ ارزان در بدل بهشتی به وسعت آسمانها و زمین فروخته اند.

و در سنگرهای کشندهء جنگ... و در بین گرد و غبار جنگ ها و صدای توپ‌ها و غرش طیاره‌ها مجاهد تنها به دو نیکویی می‌اندیشد؛ شهادت و یا پیروزی...اگر اولی را بدست آورد که عزت و شرافت بزرگی به دست آورده است، و اگر دومی را بدست آورد در دنیا عزت و در آخرت افتخار و شرافت خواهد بود... مگر؟!

بعد از پیروزی چکار خواهد شد؟

پرسشی که هر یک باید جواب آن را آماده نماید، و بعد از پیروزی که إن شاء الله قریب است هر مجاهد راستین، خویشتن را بنابر اتساع سرزمین دولت اسلامی و ضرورت مجاهدین بر تجربه و پیشتاز بودن وی در میدان جنگ در منصبی بجز از مسئولیت کنونی خویش خواهد یافت که در آن برای مسلمانها خدمت خواهد کرد؛ پس آیا ما برای این خدمات شایسته هستیم؟ چه چیزی آماده نموده ایم؟ و چی آمادگی یی برای آن داریم؟!...

شاید شما گمان کنید که هدف ما آمادگی‌های نظامی است که بدون تردید از اهمیت والایی برخوردار است، مگر سخن ما دربارهء موضوع مهمتر از آن است، صحبت ما دربارهء آمادگی‌های علمی و شرعی است که جز با آن نمیتوان احکام دین و واجبات جهاد در راه الله ﷻ را درک کرد... و اهمیت آن بر شما پوشیده نیست و چنانچه شیخ عطیة الله رحمه الله فرمود: «کسی که با جان خویش به خاطر دین جهاد کند، باید ملتزم تر از دیگران به مسایل دین باشد».

و نمی توانیم جز با فرا گرفتن مسایل شرعی واجب به احکام آن التزام داشته باشیم... پس مجاهد نجیب صلاحیت‌های خویش را در همهء میدان‌ها رشد و انکشاف میدهد و در میدانی که گمان می کند در آن پیشتاز می باشد تخصص بدست می‌آورد... و چون الله ﷻ فتح و نصرت نصیب کرد و مسئولیت و یا امارتی بر عهدهء وی گذاشته شد اهلیت و شایستگی آن را داشته باشد، و بنابر قلت علم خویش از نگاه شرعی باعث گرائیدن بندگان الله ﷻ بسوی هلاکت نباشد و چنان که گفته اند: «**مجاهد بدون علم راهزن است**» و اگر علم نداشت وسلاحی برداشت و بدون فهم و دانش آنرا راست و چپ به کار برد و انسان بی‌گناهی را به قتل رساند، روز قیامت بر علیه او اقامهء دعوا می‌کند، در حالی که این مجاهد گمان می‌کرد که کار نیکی انجام داده است.

هشدار که خساره‌مند شوی!!!

بسا اوقات مجاهد مجبور به انتظار روزهای آینده می شود که ظروف میدان جنگ تقاضای آن را می کند و این قضیهء خیلی مهم است.

پس ای برادر مجاهد! از زیرکی کار بگیر و این فرصت طلایی و هر لحظه‌ای را که بر تو می گذرد، در حالیکه تو در میان دو عبادت بزرگ؛ جهاد در راه الله ﷻ و طلب علم شرعی هستی، غنیمت بشمار، و وقت خود را ضایع نکن که در خساره واقع شوی چنان که پیامبر ﷺ فرموده اند:

«نعمتان مغبون فيهما كثير من الناس الصحة و الفراغ».

«دو نعمت است که بسیاری از مردم در آن به خساره افتاده و از آن درست بهره برداری کرده نمی توانند؛ تندرستی و فراغت».[1]

راهی به سوی بهشت!!

پاداش‌های بزرگی را که الله ﷻ برای طلاب علوم شرعی آماده نموده است را فراموش مکن.

پس ای برادر مجاهد!

در تلاش باش که از باغ علم و دانش میوه‌های را برچینی که زندگی‌ات را بسوی راه راست و بر اساس حق و حقیقت به پیش ببرد.

---

١ – صحیح بخاری: كتاب الرقائق، باب لا عیش إلا عیش الآخرة، حدیث شماره: ٦٤١٢.

از ابو درداء ﷺ روایت شده که گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که فرمودند:

«مَنْ سَلَكَ طَرِيقاً يَبْتَغِي فِيهِ عِلْماً سَهَّلَ اللهُ لَهُ طَرِيقاً إِلَى الجَنَّةِ، وَإِنَّ المَلاَئِكَةَ لَتَضَعُ أَجْنِحَتَهَا لِطَالِبِ العِلْمِ رِضاً بِمَا يَصْنَعُ ، وَإِنَّ العَالِمَ لَيَسْتَغْفِرُ لَهُ مَنْ فِي السَّماوَاتِ وَمَنْ فِي الأَرْضِ حَتَّى الحِيتَانُ فِي المَاءِ ، وَفَضْلُ العَالِمِ عَلَى العَابِدِ كَفَضْلِ القَمَرِ عَلَى سَائِرِ الكَوَاكِبِ ، وَإِنَّ العُلَمَاءَ وَرَثَةُ الأَنْبِيَاءِ ، وَإِنَّ الأَنْبِيَاءَ لَمْ يُوَرِّثُوا دِينَاراً وَلاَ دِرْهَماً وَإِنَّمَا وَرَّثُوا العِلْمَ ، فَمَنْ أَخَذَهُ أَخَذَ بِحَظٍّ وَافِرٍ». به روایت سنن ابو داود و سنن ترمذی.

ترجمه: «آنکه در راهی رود که در آن طلب علم کند، **الله** ﷻ برایش راهی را بسوی بهشت آسان می کند. و همانا فرشتگان بواسطهء رضایتی که از کارش دارند، بالهای خود را برای طالب علم می گسترانند و همه کسانی که در زمین و آسمان اند، حتی ماهی ها در آب برای عالم آمرزش می طلبند و فضیلت عالم بر عابد مانند فضیلت ماه شب چهارده بر دیگر ستاره هاست و اینکه علماء ورثهٔ پیامبران اند و پیامبران درهم و دیناری به میراث نگذاشتند، بلکه علم را به ارث گذاشتند، کسیکه آن را گرفت بهرهء فراوان گرفته است».

و از معاویه ﷺ روایت شده که رسول الله ﷺ فرمودند:

((مَنْ يُرِدِ اللهُ بِهِ خَيْراً يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ)).

آنکه **الله** ﷻ به کسی ارادهء خیر کند، وی را در دین دانشمند سازد. [متفقٌ عَلَيْهِ]

علماء رحمهم الله گفته اند: که معنای حدیث این است که: کسی‌که مسایل دینی را فرا نگیرد و در دین دانشمند نشود **الله** ﷻ برایش ارادهء خیر نداشته است؛ ولا حول و لا قوة إلا بالله.

آیا ناتوانی که اینگونه باشی؟!

یک رانندهء تکسی تمام قرآن کریم را در موتر خود حفظ کرد... اما کدام روش و طریقهء جالبی بود که این شخص با اهتمام آنرا به کار برد تا قرآن کریم را حفظ کند؟... او چگونه فرصت و جای آرام ده داشت تا بتواند کتاب **الله** ﷻ را حفظ کند؟! در حالی‌که او در ازدحام

موترها و محیط پر سر وصدای سرک‌ها و مملوء از موتر ها زندگی می‌کرد!! چطور می‌توانست با سواری‌ها صحبت نکند؟! بدون تردید او روش عجیبی را دریافت کرده است تا با استفاده از آن توانسته بر تمام مشکلات و نا بسامانی‌ها غالب آید.
مختصرا اینکه: همت عالی، و عزم مستحکم... اصرار در حال افزایش... و فعالیت مستمر... اساس موفقیت و رمز این کامیابی بوده است... روشی را که اختیار کرده است بگذار...

وإذا كانت النفوس كباراً تعبت في مرادها الأجسام

و هرگاه نفس‌ها برای بزرگی تلاش کنند جسم ها در برآورده کردن این آرزوها خسته می‌شوند.
این آرزوها بود که وی را وادار کرد قرآن کریم را بر روی اشترنگ/ فرمان موتر خویش ببندد، و هر گاه موتر پشت چراغ سرخ... یا ازدحام... یا در انتظار سواری توقف می‌کرد یک آیت، یک سطر و شاید یک کلمه را حفظ می‌کرد، و به این روش توانست همهء کتاب **الله** ﻷ را حفظ نماید، پس مبارکش باد!

همنشین تو کیست؟!

برادر مجاهد! اگر رهرو هستی پس رهرو سلف صالح ما باش؛ آنانیکه مثال های بس نیکو و پسندیده در طلب علم بجا ماندند که از هیچ کس پوشیده نیست، بگونهء مثال عبدالله بن مبارک امیر المؤمنین در حدیث، عالم مجاهد که عمر مبارک خویش را با جهاد و قتال به پایان رسانید زندگی اش در حالی خاتمه یافت که وی در راه **الله** ﻷ در جهاد بود.
برخی ایشان را مورد عتاب و سرزنش قرار دادند که بیشتر در خانه نشسته هستی آیا احساس تنهائی نمی کنی؟ در پاسخ گفت: چطور احساس تنهائی کنم در حالی که با پیامبر ﷺ، صحابهء کرام و تابعین هستم، به آثار و کتاب‌های شان نگاه می‌کنم. همرای شما چی کنم؟
شما از مردم غیبت می‌کنید و... (تا به آخر حکایت)

پس ای برادر مجاهد!

خود را از لذت قرائت قرآن‌کریم، همنشینی همه روزه با پیامبر ﷺ، نگاه کردن در اقوال علماء و استفاده از آن در اوقات فراغ محروم مگردان، تو باید همت والایی داشته باشی که کسی مانع رسیدن تو به آن نشود تا آنکه به مراتب عالی برسی... و زبان حال تو با کتاب‌ها و مطالعه چنان باشد که شاعر گفته است:

لنا جُلساءٌ ما نَمَل حديثَهم يُفيدوننا مِن عِلمهم علمَ ما مضى

أَلِباءُ مَأمُونونَ غَيبًا ومَشهَدًا   بِلا فتنةٍ تُخشى ولا سوءِ عِشرةٍ

«ما هم نشین‌هایی داریم که از سخنان شان خسته نمی‌شویم، از علم خود و معلومات گذشته‌گان ما را مستفید می سازند؛ بدون اینکه آزمایش و فتنه‌ای و یا ترسی از هم نشین بد وجود داشته باشد. آنها هم نشین‌های بزرگ و ارزشمندی هستند که از عقب و جلو از آنها هیچ ضرری به ما نمی‌رسد».

به **الله** ﷻ نیایش میکنیم ما را از زمرهء کسانی قرار دهد که سخنان را شنیده و از بهترین آن پیروی می کنند، آنها کسانی اند که **الله** ﷻ هدایت شان کرده و هم آنان صاحبان خرد می‌باشند.



مسائلی که هر مجاهد باید بداند

در این بخش می‌کوشیم مجاهدین را از برخی مسایل مهم فقهی که همه روزه با آن سر و کار دارند آگاه سازیم، روش اینست که مسایل مهم را بدون ذکر اختلافات، و انحصار به قولی که برای ما راجح معلوم میشود بیان کنیم، و بحث ما در یک باب مشخص بدین معنی نیست که بحث ما همهء مسایل آن باب را در بر گرفته است، بلکه تنها بر اساس نیاز جای و ضرورت مبرم به آن اشاره می‌کنیم.

پس ای برادر مجاهد!!

تلاش کن تا این مسایل ساده و مهم را حفظ نمایی، و از همسنگرانت در این راه سبقت جویی، **"و در این مسابقه کنندگان باید بر یکدیگر پیشی گیرند"** و توفیق به دست **الله** ﷻ است.

آب‌ها و اقسام آن:

هدف از این بحث شناختن آب و اینکه کدام قسم پاک کننده است و کدام یک نیست می باشد.

قسم اول - آب مطلق:

این آب پاک‌کننده است، یعنی خودش پاک بوده و غیر از خود را هم پاک می‌گرداند.

وآب‌های ذیل در جملهء آب مطلق شمرده می‌شود:

ا_ آب برف، و ژاله.

۲_ آب دریا.

۳_ آبی که به سبب زیاد ماندن، یا به سبب همان جایی که آب در آن ایستاده است، ویا به سبب مخلوط‌شدن چیزهای که در اغلب احوال از آن جدا نمیشود مانند:

خزه (اشیای سبزرنگی که در داخل آب ایستاده به وجود می‌آید) و برگ درخت، به اتفاق علمای کرام اسم آب مطلق آن را در بر می‌گیرد. پس این آب پاک و پاک‌کننده است؛ چه ایستاد باشد یا روان، چه کم باشد و یا زیاد.

قسم دوم - آب مستعمل:

و آن آبی است که از اعضای بدن شخص وضوءکننده و یا از شخصی که غسل کرده جدا شده باشد، حکمش این است که همانند "آب مطلق" پاک می‌باشد اما پاک کننده نیست، به این معنا که اگر این آب بر لباس و یا بدن بریزد آنرا ناپاک نمی سازد، مگر نمیتواند که لباس و یا بدن ناپاک را پاک سازد.

قسم سوم- آبی که شیء پاک با آن مخلوط شده باشد:

مانند: صابون، زعفران، آرد و غیره از چیزهای که در اغلب احوال از آب جدا می‌شود.

و حکم قسم مذکور اینست که تا زمانی که آب مطلق غالب باشد و با مخلوط شدن این اشیاء غلیظ نگردد پاک و پاک‌کننده است، و اگر از این اطلاق خارج شد، طوری که اسم آب مطلق شامل آن نمی‌شد، پاک بوده اما پاک کننده نمی‌باشد؛ مانند: آب میوه، اگرچه بیشتر آن آب است اما دیگر اسم آب بر آن اطلاق نشده، بلکه به نام آب میوه از آن یاد می‌شود.

قسم چهارم- آبی که نجاست در آن افتاده باشد:

این آب دو حالت دارد:

حالت اول: این که نجاست لذت، رنگ و یا بوی آب را تغییر داده باشد، که در این صورت به اجماع علماء روا نیست با آن طهارت حاصل گردد.

حالت دوم: که آب بر اطلاق خویش (همان حالت اصلی) باقی بماند که هیچ یک از اوصاف سه گانه‌اش (رنگ، لذت وبوی) آن تغییر نکند، و حکمش این است که پاک و پاک‌کننده می باشد؛ چه کم باشد یا زیاد.

ملاحظه! هرگاه نجاست یکی از اوصاف سه گانهء آب را تغییر داد، آن آب نجس می‌گردد، و اگر طعم، بوی ویا رنگ آب با چیز دیگری غیر از نجاست تغییر پیدا کرد، تا زمانی که اسم آب مطلق بر آن به کار می‌رفت، آب مذکور پاک و پاک‌کننده می‌باشد.

به امید دیدار در حلقهء بعدی به إذن الله متعال

سخنان پر مفهوم

مقصد از کلمات کوتاه و پرمفهوم اینست که الفاظ کم و کوتاه معنای بزرگی را در بر داشته باشد، و این چنین کلمات در احادیث رسول الله ﷺ بیشمار به نظر می آید، و از ویژگی های رسول الله ﷺ این بوده است که الله ﷻ وی را کلمات جامع بخشیده است.

و از سخنان جامع رسول الله ﷺ این فرمودهء ایشان است:

«اتَّقِ اللهَ حَيْثُمَا كُنْتَ، وَأَتْبِعِ السَّيِّئَةَ الْحَسَنَةَ تَمْحُهَا، وَخَالِقِ النَّاسَ بِخُلُقٍ حَسَنٍ» [رواه أحمد، والترمذي].

ترجمه: هر کجایی که بودی از الله ﷻ بترس و در مقابل بدی نیکی کن تا آنرا محو نماید، و با مردم به شیوهء نیکو و اخلاق حسنه رفتار کن. [روایت امام احمد و ترمذی].

اگر مردم به این سه کلمه عمل نمایند زندگی شان زیبا و مملوء از خوش بختی خواهد شد.

جملهء اول دربارهء رابطهء شخص با پروردگارش میباشد، دوم علاقه او با پروردگار و با خویشتن می باشد، و سوم در بارهء تعامل وی با مردم می‌باشد. پس برای خود از هر یک بهره‌ای داشته باش، و با دوستان خود در این راه به مسابقه بپرداز؛ زیرا اموری که بیان داشتیم به درجه‌های تقسیم می‌شود که جز الله ﷻ کسی تفاوت بنده‌ها را در آن متوجه نمی‌شود.

ای مسلمان نجیب !

برادر مسلمانم!

تو در این دنیا سالهای مشخص و روزهای معین... لحظات شمار شده داری که تو بر آن حساب دهنده یی، پا های انسان در روز قیامت تا آنگاه استوار نمی گردد تا از چهار چیز مورد پرسش قرار نگیرد، از ابو برزه اسلمی ﷺ روایت شده که پیامبر ﷺ فرمودند:

«لَا تَزُولُ قَدَمَا عَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ عُمُرِهِ فِيمَا أَفْنَاهُ وَعَنْ عِلْمِهِ فِيمَ فَعَلَ وَعَنْ مَالِهِ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَهُ وَفِيمَ أَنْفَقَهُ وَعَنْ جِسْمِهِ فِيمَ أَبْلَاهُ». به روایت ترمذی، و گفته است: این حدیث حسن صحیح است.

ترجمه: در روز قیامت تا لحظه ای گامهای بنده میخکوب است که از عمرش پرسیده شود آن را در کدام راه فناء نموده و از علمش که در آن چه کرده و از مالش که از کدام راه آن را بدست آورده و به کدام راه صرفش نموده و از جسمش که آن را در کدام راه پیر کرده است.

پس مسلمان باید هر لحظه از لحظات زندگی خویش را غنیمت شمرده و آن را در راه نیکو صرف نماید، و نقش مهم نیت را نیز فراموش نکند، چه بسا کار بزرگی است که نیت پاداش آن را کم می کند، و بسا عمل ناچیزی است که نیت آنرا بزرگ می سازد. مگر مسلمان زیرک و هوشیار... صاحب همت والا و آرزوهای عالی خواهان "جنت الفردوس" هر ثانیه از عمر خود را غنیمت می‌شمارد تا برای بعد از مرگ به وی نفع و بهره‌ای برساند، و عمل کوچکی انجام می دهد که اجر آن بزرگ است... و اجر آن بعد از وفات وی نیز به اندازهء اخلاص و صدقی که داشته و به مقداری که الله ﷻ برایش توفیق اختیار عملی را داده بود ادامه خواهد داشت، و ما نیاز به زکاوت و هوشیاری داریم تا از فرصت‌ها و عبادات بهره گیریم.

پس ای مؤمن! عمرت کوتاه است... مرگت قریب ... و گناهت بزرگ...؛ و تو درین دنیا مورد آزمایش و در آمادگی و بنای سرای آخرت و ابدی قرار داری، و منزل را جز با مال، وقت و تلاش و بردباری نمیتوانی ساخت، پس **مال**: عبارت از توشه‌ای از نیکی‌ها است، اگر اموالت فراوان باشد منزل زیبا برای خویش درست میکنی، و اگر کم باشد کوخ کوچک، تنگ و دور افتاده برای خویش بناء می کنی؛ و **وقت** همانا عمر توست، اگر عمرت طولانی و عملت

شایسته باشد می‌توانی منزل را در وقت کافی بناء کنی، و میتوانی سرمایه‌های بیشتری برای بلند بردن و تزئین آن بدست بیاوری، و در نتیجه قصر زیبایی آباد می کنی، و اگر عمرت کوتاه و عملت اندک باشد، و نتوانستی این عمر را در راه الله ﷻ به کار ببری، از جملهء آن هفت گروهی باشی که روز قیامت الله ﷻ آنانرا در سایهء خود قرار می دهد آن روزیکه سایه یی بجز سایه وی جل جلاله نمی باشد، "جوان که در پیروی الله ﷻ بزرگ شده است" و در عبادت الله ﷻ بزرگ شده باشد، پس نمی‌توانی با سرمایه‌ای اندک وعمری کوتاه قصری آبادکنی. و **تلاش** همانا خستگی یی است که در برابر بلاها، مصائب و امتحان‌ها به آن مواجه می شوی، و از جمله سختی‌ها حفر کردن پایه‌های ساختمان، بلند بردن ستون‌ها و بقیهء کار جزء تلاش‌هایی است که در راه بنای آن متحمل می‌شوی.

و **بردباری** همانا صبر تو بر این همه سختی‌ها و مشقت‌ها، پایداری و ثابت قدمی در ساختار این ساختمان با اساس های ثابت و ارکان های قوی است، که باد آن را لرزانده نتواند و سیل‌ها اساس و بنیان آن را خراب نکنند، پس همانند کسی باشی که شالوده‌ای کار خویش را بر تقوای الهی و خوشنودی او بناء کرده، و چنین کسی بهتر است از کسی که آن را بر کنار پرتگاه سستی بناء کند که ناگهان در آتش دوزخ فرو ریزد.

پس بناء کار خود را بر تقوا و خوشنودی الله ﷻ پایه گذاری کن تا در آن جاویدان زندگی کنی و تو در آنجا زنان پاکیزه داشته باشی و همیشه در سایهء الله ﷻ به زندگی خود ادامه دهی.

چگونه خواهد بود که بقیهء عمر دنیا را نیز به عمر خویش بیافزایی؟؟!!

تو در حالیکه می‌دانی که با برادر خود که در پهلوی تو قرار دارد در حال مسابقه هستی، آیا برای این مسابقه آمادگی گرفته‌ای؟؟

﴿سَابِقُوٓاْ إِلَىٰ مَغۡفِرَةٖ مِّن رَّبِّكُمۡ وَجَنَّةٍ عَرۡضُهَا كَعَرۡضِ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِ أُعِدَّتۡ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦۚ ذَٰلِكَ فَضۡلُ ٱللَّهِ يُؤۡتِيهِ مَن يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ ذُو ٱلۡفَضۡلِ ٱلۡعَظِيمِ﴾
[الحدید: 21]

ترجمه: «به پیش تازید برای مغفرت پروردگار تان و بهشتی که پهنای آن مانند پهنای آسمان و زمین است، و برای کسانی که به الله ﷻ و رسولانش ایمان آورده اند، آماده شده است، این فضل الله ﷻ است که به هر کس بخواهد می‌دهد، و الله ﷻ صاحب فضل عظیم است».

اینک نصوصی را ذکر می کنیم که ترا بر اعمالی رهنمایی می‌کند که پاداش بعد از مرگ نیز استمرار می‌یابد:

از ابو هریره ﷺ روایت شده که پیامبر ﷺ فرمودند:

«إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَنْهُ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ: صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ، أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ».[1]

ترجمه: «چون انسان بمیرد، عمل او قطع می شود، جز از سه چیز: صدقهء که جاری باشد، یا عملی که از آن سود برند، یا فرزند صالحی که برای او دعا کند».

و هم چنین از ابوهریره ﷺ روایت شده که رسول الله ﷺ فرمودند:

«إِنَّ مِمَّا يَلْحَقُ الْمُؤْمِنَ مِنْ عَمَلِهِ وَحَسَنَاتِهِ بَعْدَ مَوْتِهِ عِلْمًا عَلَّمَهُ وَنَشَرَهُ وَوَلَدًا صَالِحًا تَرَكَهُ وَمُصْحَفًا وَرَّثَهُ أَوْ مَسْجِدًا بَنَاهُ أَوْ بَيْتًا لِابْنِ السَّبِيلِ بَنَاهُ أَوْ نَهْرًا أَجْرَاهُ أَوْ صَدَقَةً أَخْرَجَهَا مِنْ مَالِهِ فِي صِحَّتِهِ وَحَيَاتِهِ يَلْحَقُهُ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهِ».[2]

ترجمه: «آن‌چه از نیکی ها و عمل مؤمن پس از مرگش به او می‌رسد، علمی است که آن را آموزش و نشر کرده است، فرزند صالحی است که از خود به جا گذاشته، قرآنی است که از او به ارث مانده، مسجدی است که بناء کرده، منزلی است که برای مجاهدین در راه الله ﷻ -یا مسافران- آباد کرده، یا جوی آبی است که برای استفادهء عموم حفر کرده و یا صدقهء است که در زندگی در حال صحت در راه الله ﷻ بیرون کرده است، همهء این‌ها پس از مرگ هم به مؤمن می‌رسد».

علامه جلال الدین السیوطی ﷺ همهء اعمالی را که پاداش آن حتی بعد از مرگ به انسان می‌رسد و تعداد آن به یازده می رسد چنین بر شمرده است:

۱_ علمی که به دیگران آموزش داده است.

۲_ دعای فرزندان.

۳_ غرس درختان.

٤_ صدقهء جاریه.

٥_ مصحفی که از وی به دیگران رسیده باشد.

---

۱ - به روایت امام مسلم.

۲ - به روایت ابن ماجه، و علامه البانی آنرا «حسن» قرار داده است.

٦_ کاروانسرا برای مسافران.
٧_ حفر چاه.
٨_ جاری ساختن نهر آب.
٩ _ ساختن خانه برای تهی دستان.
١٠_ ساخت خانه و مدرسه به خاطر علم و یاد الله ﷻ.
١١_درس و تدریس قرآن کریم.

پس ای برادر مسلمان!

همت کن تا برخی از این اعمال را برای روزی که، ثروت وفرزند در آن روز، برای کسی بهره نمی رساند، بجز آنکه به قلب سلیم نزد الله ﷻ آید، ذخیره کنی.

ای مجاهد... بر تو مژده باد!!

ای مجاهدی که در سنگر هستی! تو را ویژگی خاصی است، از سلمان فارسی ﷺ روایت شده که گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که فرمودند:

«رِبَاطُ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ خَيْرٌ مِنْ صِيَامِ شَهْرٍ وَقِيَامِهِ وَإِنْ مَاتَ جَرَى عَلَيْهِ عَمَلُهُ الَّذِي كَانَ يَعْمَلُهُ وَأُجْرِيَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ وَأَمِنَ الْفَتَّانَ»[١].

ترجمه: «پاسداری و استقامت یک شبانه روز (در سنگر) از روزه و نماز یکماه بهتر است و اگر در آن حال بمیرد (ثواب) عملی را که آن را انجام می داده دریافته و روزیش جاری گشته و از عذاب قبر و فتنهء آن در امان می ماند».

پس کدام فضیلت از این برتر است؟! از الله ﷻ می‌خواهیم که ما نیز از جملهء آنان باشیم، و اگر به دقت متوجه شده باشی در می یابی که بیشتر این اعمال بعد از مدتی از بین می روند، مگر پاسداری در راه الله ﷻ عملی است که الله ﷻ ضمانت جاری بودن پاداش آن را تا قیامت داده است، و سوگند به الله ﷻ که این فضیلتی بس بزرگ، پاداشی بس کلان و منزلتی بس والا است که جز مسلمان نجیب و موفق کسی آن را درک کرده نمی‌تواند،

و پیامبر ﷺ فرموده اند:

«كُلُّ مَيِّتٍ يُخْتَمُ عَلَى عَمَلِهِ إِلَّا الَّذِي مَاتَ مُرَابِطًا فِي سَبِيلِ اللهِ، فَإِنَّهُ يَنْمُو عَمَلُهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَيَأْمَنُ فِتْنَةَ الْقَبْرِ»[٢].

---

١ - به روایت امام مسلم.
٢ - به روایت امام احمد، ابو داوود، ترمذی و دیگران

ترجمه: «عمل هر مرده – با مرگش – پایان می یابد، جز کسی که در راه الله ﷻ پاسداری و استقامت نماید، زیرا عمل او تا روز قیامت برایش رشد می کند و از فتنهء قبر در امان می ماند».

و لذا امام نووی رحمه الله می فرماید: این فضیلتی آشکار برای مجاهد راه الله ﷻ بوده، و استمرار عمل وی بعد از مرگ نیز فضیلت ویژهء است که کسی دیگری در آن شریک نمی‌باشد.

برادرانم در حذر باشید که به سبب فساد نیت های ما از این فضیلت محروم گردیم... باید نیت‌های خود را تجدید کنیم و اعمال خویش را خالص گردانیم، تا باشد که الله ﷻ مشکلات ما را آسان نموده و نصرت قریب خویش را نصیب حال ما گرداند، او تعالی اجابت‌کننده و شنونده است، و الحمد لله رب العلمین.

سخن ناب

پس مسلمان باید هر لحظه از لحظات زندگی خویش را غنیمت شمرده و آن را در راه نیکو صرف نماید، و نقش مهم نیت را نیز فراموش نکند، چه بسا کار بزرگی است که نیت پاداش آن را کم می کند، و بسا عمل ناچیزی است که نیت انرا بزرگ می سازد. مگر مسلمان زیرک و هوشیار... صاحب همت والا و ارزوهای عالی خواهان "جنت الفردوس" هر ثانیه از عمر خود را غنیمت می‌شمارد...





حمد و ستایش مر خدای رهنما بسوی هدایت است، آنکه خلق را پیدا کرد و اسباب آنرا مقدر ساخت، و طعمه ها را خلق کرد و طلاب آن را برحذر ساخت، و گواهی می دهم که معبودی بر حق جز **الله** یگانه نیست، اورا شریکی نیست، ما را بر تربیت رهنمایی کرد و بر آن تشویق کرد، و به باز کردن دروازه های آن و بحث از اسباب آن امر کرد، اما بعد:

الله ﷻ **فرموده است:** ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ قُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ وَأَهۡلِيكُمۡ نَارٗا...﴾ [التحریم: 6]

ترجمه: "ای کسانیکه ایمان آورده اید! خود و خانوادهء خویش را از آتش نگه دارید".

پس هر پدر، هر مادر و هر سرپرست خانواده مسئول فرزندان و تربیهء آنها اند، تربیه کار آسانی نیست بلکه مسئولیت بزرگ بر دوش سرپرست خانواده می‌باشد، آنان باید این موضوع را مهم و جدی قلمداد کنند و در آن کوتاهی نکنند تا نسلی تربیه نمایند که کلمهء "لا إله إلا الله" در میان آنان از همه بالاتر باشد، چنان که هر کشت و زراعتی را دهقانی است... و هر کسی که به زراعت خود اهمیت بدهد حاصل نیکی بدست می آورد، و کسی‌که آن را اهمال کند حاصل بدی بدست خواهد آورد... و پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «هرگاه انسان وفات کند عمل او جز از سه مورد قطع می‌شود» و از جمله «فرزند صالحی که برایش دعا می‌کند» می باشد، پس تربیهء صحیح، نفس‌ها را خوشنود می سازد و نسل‌ها را شایسته به بار می‌آورد، و در نتیجه امتی بر روش نبوت به بار خواهد آمد.

و بعد از استعانت از **الله** ﷻ درینجا راه کارهای را ذکر میکنیم که در تربیهء فرزندان مفید واقع خواهند شد:

نخست- انسان عاقلی و یا مجادله کنندهء در اهمیت الگوی شایسته در هر میدان تردید ندارد، **پس نفس تو میدان اول تو است، اگر بر آن غالب شدی، تو بر امور دیگر غالب تر میشوی، پس به آن آغاز کن، الله ﷻ زیر دستان و رعیت تو را برایت درست می‌کند، و اگر آنها روزی از تو مخالف با فرمان هایت بشنوند، در کار خلل واقع میشود و اشتباهات بزرگ می گردد، و دین نزد آنان به شعار های مجلل و سخنان میان تهی‌ای که در زندگی شان اثری ندارد تبدیل می‌گردد.**

الله ﷻ بر زبان شعیب علیه السلام فرموده اند:

﴿وَمَآ أُرِيدُ أَنۡ أُخَالِفَكُمۡ إِلَىٰ مَآ أَنۡهَىٰكُمۡ عَنۡهُۚ إِنۡ أُرِيدُ إِلَّا ٱلۡإِصۡلَٰحَ مَا ٱسۡتَطَعۡتُۚ وَمَا تَوۡفِيقِيٓ إِلَّا بِٱللَّهِۚ عَلَيۡهِ تَوَكَّلۡتُ وَإِلَيۡهِ أُنِيبُ﴾ [هود: 88].

ترجمه: «من هرگز نمیخواهم چیزی که شما را از آن باز میدارم، خود مرتکب شوم؛ من جز اصلاح -تا آنجا که توانائی دارم- نمی خواهم و توفیق من جز به **الله** ﷻ نیست، بر او توکل کردم و به سوی او باز می‌گردم».

و شاعر می‌گوید:

لا تنهَ عن خُلق وتأتي مثلَه   عارٌ عليك إذا فَعلتَ عَظيم

مردم را از کاری که خود انجام میدهی باز ندار، اگر خود آن را انجام دهی بر تو عیبی بس بزرگ است.

دوم – رفق و نرمی دو نعمت بس بزرگ اند که در نفس‌ها تأثیر گذاشته و طفل را نزد سرپرست وی دوست داشتنی می گردانند، و باعث می گردد که وی هرچه زودتر او را پاسخ دهد و با او واضح تر باشد، رفق رحمت الهی است که الله ﷻ آن را در بین بندگانش قرار داده، و فرموده است:

﴿فَبِمَا رَحۡمَةٖ مِّنَ ٱللَّهِ لِنتَ لَهُمۡۖ وَلَوۡ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ ٱلۡقَلۡبِ لَٱنفَضُّواْ مِنۡ حَوۡلِكَۖ﴾

[آل عمران: 159]

ترجمه: «(ای محمد!) به رحمت الهی در برابر آنان نرم شدی، و اگر خشن و سنگدل بودی از اطراف تو پراگنده می‌شدند».

و پیامبر ﷺ فرموده اند:

«إِنَّ الرِّفْقَ لاَ يَكُونُ فِي شَيء إِلاَّ زَانَهُ وَلاَ يُنْزَعُ مِنْ شَيْءٍ إِلاَّ شَانَهُ». [روایت مسلم]

ترجمه: نرم رفتاری در هیچ چیزی نمی باشد، جز اینکه آن را زینت می دهد و از هیچ چیزی بدور نمی شود، مگر اینکه آن را زشت می سازد.

و عکس آن خشونت و سنگدلی است، قسوت نفس‌ها را از یکدیگر دور ساخته و قلب‌ها را به ویژه اطفال را پر از کینه می‌کند زیرا آنان میخواهند که مربی در جاهای مورد نیاز با آنها نرم‌دل و مهربان باشد، تا اینکه بین آنها و تربیه کننده رابطهء دوستی و مودت به وجود آید، و آنان با میل و رغبت کامل به سخنان وی گوش فرا دهند.

سوم– فراخ‌دلی وسعت صدر و عدم خستگی: فرد تربیه‌کننده باید به آنچه طفل می‌گوید گوش فرا دهد، و این موضوعی مهمی است که مربی به ویژه مادر باید به آن متوجه شود، زیرا هرگاه کودک صحبت می‌کند، آنچه در دل دارد را ابراز کرده و از کارهای روزمره‌ای که با دوستانش انجام داده حکایت می کند، مادر باید به سخنان وی گوش دهد و او را متوجه کند که از صمیم دل سخنانش را می‌شنود تا کودک احساس صداقت و دوستی کرده و همه روزه تمام کارهایش را به مادر ابلاغ کند، و مادر نیز با مهربانی و نرمی اشتباهات وی را تصحیح نماید که در نتیجه طفل با وی اسرار خود را شریک کند و إن شاء الله ضمانت این را می کند که طفل در رکاب دوستان نیک به سفر آغاز کند.

می گویند که طفلی از مادرش مبلغ پولی خواست، مادر مبلغ کمتری به وی داد، پس کودک بدون اجازۀ مادر پول بیشتری گرفت، و مادر از کار وی اطلاع حاصل کرد، اما چیزی نگفت و مراقب کار طفل بود؛ و مدتی بعد طفل نزد مادر آمده و گفت: از تو نافرمانی کردم، و مبلغی بیشتر گرفتم، پس مرا بر این کارم سزا بده.

چرا طفل با مادر خویش راست گفت و به اشتباه خود اعتراف کرد؟ زیرا مادرش بین خود و او مانع و دیواری نگذاشته بود که طفل را بترساند، و در نتیجه کارش را از مادر پنهان کند.

چهارم – مربی هرگز نباید بر دیدن کار منکر و زشت سکوت کند، و نه در معصیت و گناه طفل اظهار رضایت کند و نه آنانرا بر اشتباه شان تقدیر کند، محبت با اطفال می‌طلبد که مربی آنان را از شر نفس‌های شان و از شر دشمنانی که همیشه برای آنها دام گسترانیده و فریب شان می‌دهند نگه دارد و مورد حمایت خویش قرار دهد، خانۀ او در ملکیت اوست، پس چطور می‌گذارد در ملکیت او کسی **الله** ﷻ را نافرمانی کند.

مربی باید در کارهای که بین فرزندان او و دوستان همقطاران شان رخ میدهد عادل و منصف باشد، و از فرزندانش در حق و باطل پشتیبانی نکند، و **الله** ﷻ فرموده است:

﴿ٱعۡدِلُواْ هُوَ أَقۡرَبُ لِلتَّقۡوَىٰۖ...﴾ [المائدة: 8]

«عدالت کنید که عدالت به پرهیزگاری نزدیکتر است».

و در خاتمه از **الله** ﷻ استدعا می نمایم که ما را در تربیهء فرزندان ما یاری رساند، و آنها را بر صلاح و رشد بزرگ گرداند، بی گمان او قادر و توانا است.

به امید دیدار



کمتر خانه هایی اند که استوار بر محبت و دوستی می باشند

از سائب بن یزید بن مالک کنانی از ابن ابی عزرة الدؤلی که در زمان خلافت عمر فاروق ﷺ زنانی را که با آنان ازدواج می کرد خلع می کرد، و آنها را رها می‌کرد، روایت است که او با این کار خویش بین مردم مشهور شده و هر جا صحبت او سر زبان‌ها بود، وقتی از این حالت اطلاع یافت آنرا بد پنداشت، و روزی عبدالله بن ارقم را به خانهء خویش برد، پس در حالی که ابن ارقم می‌شنید به خانم خود گفت: تو را به **الله** ﷻ سوگند آیا از من نفرت داری؟ زنش گفت: مرا سوگند نده، گفت: حتماً باید راست خود را به من بگوئی، زن گفت: بلی. ابن ابی عزرة به عبدالله گفت: آیا می‌شنوی؟ سپس از خانه بیرون شده و نزد عمر ﷺ رفت و گفت: ای امیر المؤمنین! مردم می‌گویند که من بر زنان ستم می کنم و آنها را خلع می‌کنم، از عبدالله بن ارقم سوال کنید که از زن من چه شنیده است؟ وی ماجرا را از عبدالله پرسید، و او نیز آنچه شنیده بود به سمع ایشان رسانید، عمر ﷺ کسی را نزد آن زن فرستاد، و او خدمت امیر المؤمنین حاضر شد، عمر ﷺ به او گفت: **«تو همان زنی هستی که به شوهرت می‌گویی دوستش نداری؟»** گفت: ای امیر المؤمنین او مرا سوگند داد، و من نتوانستم که دروغ بر زبان آورم، آیا دروغ بگویم ای امیرالمؤمنین؟ **فرمود: آری! برایش دروغ بگو، اگر یکی از شما زنها شوهرش را دوست ندارد، وی را در جریان قرار ندهد، و کمتر خانه ایست که بر محبت و دوستی استوار می باشد، مگر مردم با اسلام و احسان زندگی می کنند.**[1]

دانشمندان جامعه‌شناسی این جملهء عمر بن خطاب ﷺ را که برای آن زن گفت: **«کمتر خانه های اند که بر اساس محبت و دوستی استوار می باشند»** در منتهای بصیرت، حکمت و شناخت اوضاع و احوال خانه‌ها و فامیل‌ها و چگونگی صیانت و نگهداشت

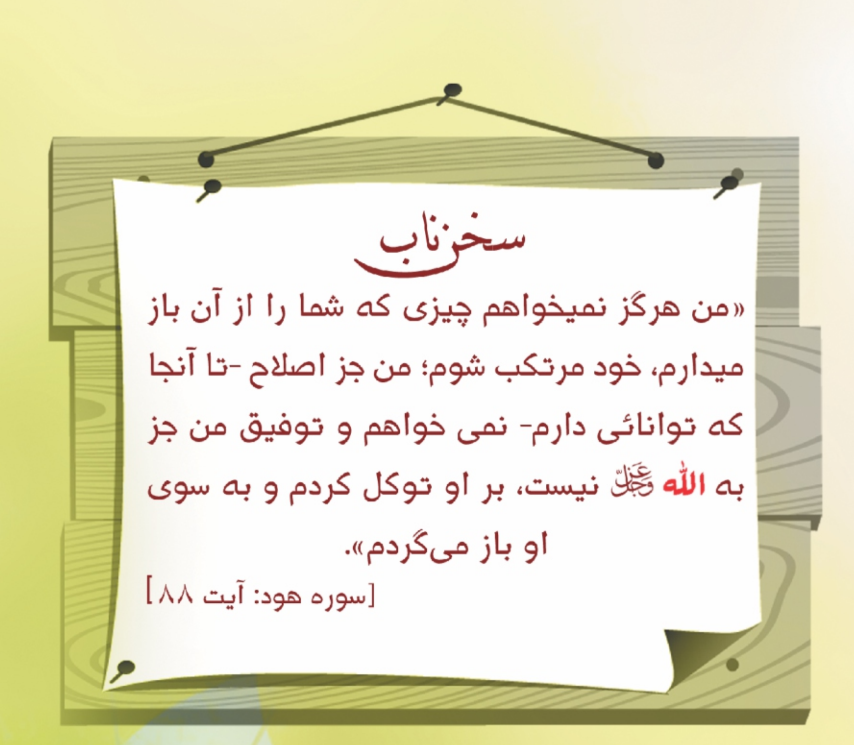
---

۱ - خرائطی این اثر را در «مساوئ الأخلاق» و طبری در «تهذیب الآثار» روایت کرده اند.

نظام خانواده و رابطهء زن و مرد در فامیل دانسته اند، و امکان ندارد که این چنین بدون تأمل بر زبان وی ﷺ جاری شده باشد، بلکه آن از قلبی مملوء از شناخت اصول اخلاقی و پایه‌های جامعه شناسی صادر شده است، و آن از عمر ﷺ دور نیست!!

استاد محمد رشید رضا ﷺ می گوید:

«لذا اگر به اخلاق و طبایع مردم شناخت داشته باشی و از امور اجتماعی آگاه باشی می‌توانی به آسانی دریابی که جمله‌ای حکیمانه‌ای که عمر فاروق ﷺ بر زبان آورده اصل ثابت در تمام امت‌ها و همهء زمانه‌ها می‌باشد و بر آن دو حَکمی (میانجی) که می‌خواهند بین زن و شوهر اصلاح کنند نیز واجب است که آنرا بدانند، چنانکه باید تمام همسرها نیز حقیقت آن را درک کنند و آنرا فراموش نکنند. آن حکمت گفتار عمر ﷺ به آن زنی است که با صراحت شوهر خود را گفته بود که او را دوست ندارد که فرمود: "اگر زنی همسرش را دوست ندارد برایش خبر ندهد؛ زیرا کمتر خانه هایی اند که بر محبت استوار می باشند، و مردم با اصل و نسب و با اسلام زندگی و یا معاشرت می کنند"، یعنی: حسب و شرافت هر یک از زن و شوهر باعث می‌شود که با دیگری به خوبی زندگی کنند، و همچنین اسلام به آنها فرمان می‌دهد که به نحو شایسته و نیکویی زندگی خود را به پیش ببرند».





مسئلهء رضاعت بزرگسالان

مفتی/ شیخ عبدالعزیز ابن باز رحمه الله

س: خانمی به اسم "ام بلال" از شهر "خمیس مشیط" می پرسد که قول راجح در مورد شیردادن فرد بزرگسال کدام است؟

ج: الحمد لله وصلى الله وسلم على رسول الله وعلى آله وصحبه ومن اهتدى بهداه، أما بعد:

اهل علم در مسئلهء رضاعت بزرگسال اختلاف کرده اند که آیا تأثیری دارد یا خیر؟ و سبب اختلاف روایت صحیحی است که از ام المؤمنین عائشه رضی الله عنها نقل شده که رسول الله ﷺ سهله بنت سهیل را دستور دادند که سالم را (غلام بزرگسال آزاد شده) نزد شوهرش بود شیر بدهد و چون بزرگ شد سالم از رسول الله ﷺ پرسید تا راه حلی برای شان نشان دهد، رسول الله ﷺ خانم سالم را امر کرد تا وی را پنج شرب شیر بدهد، و علماء در این مورد اختلاف نموده اند، و قول صحیح اینست که:

این مورد ویژه‌ای سالم و سهله بنت عمرو بوده و حکم آن برای امت عام نمی‌باشد؛ به دلیل این که بیشتر همسران پیامبر و عدهٔ زیادی از اهل علم به این نظر اند، و این به دلیل این گفته‌ای رسول الله ﷺ درست و صحیح است که فرمودند: «شیرخوارگی صرف همان است که شیر به معده رسیده و قبل از مدت شیر گرفتگی باشد».[1]

و به دلیل این فرموده رسول الله ﷺ که: «رضاعت در زمان گرسنگی است».[2]

و به دلیل حدیث رسول الله ﷺ: «که رضاعت بجز در دو سال نیست».[3]

این احادیث به این دلالت می کنند که حرمت شیر خوارگی تا مدت دوسالگی طفل ثابت می‌شود و بعد از آن تأثیری ندارد، و این قول صحیح است، والله اعلم.

---

۱ – امام ترمذی/کتاب الرضاع، باب ما ذکر أن الرضاعة لا تحرم إلا في الصغر، برقم ۱۰۷۲.

۲– امام بخاری/کتاب الشهادات، باب الشهادة على الأنساب والرضاع المستفيض والموت، برقم ۲۴۵۳.

۳– سنن دارقطنی، ٤ \ ۱۷٤.

حکم مرغ های که از خون تغذیه می شوند؟

مفتی/ شیخ ابو یحیی اللیبی رحمه‌الله

س: حکم مرغهایی که از دانه‌هایی تیار شده از خون تغذیه می شوند، چیست؟

ج: حکم آن مبنی بر مقدمه های ذیل است: اول اینکه آیا خون مسفوح (ریخته شده) نجس می‌باشد یا خیر؟ دوم اینکه اگر بگوییم که خون مسفوح نجس است پس حکم جلاله چیست؟ اگر بگوئیم از خون ریخته شده باشد و بر اثر این تغذیه در لذت، رنگ یا بوی گوشت مرغ تغییر بیاید و یا بر آن غالب آید، در این صورت مرغ حبس باید شود تا آن که گوشت آن پاک شده و لذت آن از بین برود و سپس خورده شود، و اگر بر اثر خوراک‌های مذکور تغییری در آن نمودار نشود خوردن آن جایز می‌باشد. اما بنابر گفتهء آنانی که می‌گویند خون ریخته شده پاک است، در خوردن این نوع گوشت هیچ اشکالی وجود ندارد؛ زیرا اصلا با نجسی تغذیه نشده است که بر حرمت آن حکم گردد. والله أعلم

سخن ناب

کسی که با جان خویش به خاطر دین جهاد می کند، باید ملتزم تر از دیگران به مسایل دین باشد.

(شیخ عطیة الله رحمه‌الله)



همراه

با

صالحان

حذیفه بن الیمان رضی الله تعالی عنه:

«هر سخنی که حذیفه برای تان گفت وی را تصدیق کنید و به هر قرائتی که عبدالله بن مسعود بر شما قرائت کرد، آنرا قرائت کنید».

«اگر می‌خواهی از مهاجرین باشی و اگر دوست داری یا از انصار باشی، برای خود هر یک از دو امر را که دوست داری انتخاب کن»، گفت: بلکه می‌خواهم انصاری باشم ای رسول الله ﷺ! به این کلمات حذیفه بن یمان رضی الله عنه رسول الله ﷺ را وقتی که برای اولین بار رسول الله ﷺ را در مکه ملاقات کرد خطاب کرد، زیرا یمان پدر حذیفه از اهالی مکه بود که در آنجا کسی را به قتل رسانیده بود، پس ناچار شد به مدینه برود و در آنجا مقیم شود.

حذیفه در خانهء مسلمان و در زیر تربیت پدر و مادری که از سابقین در اسلام بودند رشد کرد، و قبل از اینکه چشمانش به ملاقات پیامبر ﷺ روشن گردد اسلام را پذیرفت.

رسول الله ﷺ اخلاق ورفتار حذیفه بن یمان را زیر نظر گرفتند، و برایشان سه ویژه‌گی در وجود وی به نظر آمد: ذکاوت بی‌نظیری که وی‌را در حل مشکلات یاری می‌رساند، و سخنان فصیح که هر وقت خواسته باشد بدون تکلف آن را بر زبان می‌آورد، و رازداری، که سرّ را هرگز آشکار نمیکند. و سیاست پیامبر ﷺ چنین بود که موهبه‌ها وصلاحیت‌های اصحاب خویش را اکتشاف نموده و هر شخص مناسب را در جای مناسب می‌گماشتند.

و در این عجله گوشه‌ای از زندگی این الگوی همیشگی و جاویدان را ذکر می‌کنیم:

پیامبر ﷺ در خطرناکترین موقف نیاز به صلاحیت و ذکاء بدیهی حذیفه پیدا کردند، آنگاه که دشمن از هر سو مسلمانان را محاصره کرده بود و محاصره به طول انجامید تا جائی که چشمها از شدت وحشت خیره شده و جانها به لب رسیده بود، و برخی در حق **الله** ﷻ به گمانهای ناروا افتاده بودند، قریش و هم‌پیمانان آنها نیز شرایط خوبی نسبت به مسلمانان نداشتند، پس **الله** ﷻ لشکری بر آنان فرستاد که آن را نمی‌دیدند، خیمه‌های آنان را واژگون و دیگ‌های آنها را سرنگون کرده و آتش‌های شان را خاموش نمود.

و در لحظاتی که نتیجه‌ای جنگ رقم می‌خورَد، استخبارات لشکرها می‌توانند موقف فیصله کننده‌ای و مشوره دهی به نفع هر یک از دو طرف اجراء کنند، و در اینجا رسول الله ﷺ به قدرت و صلاحیت حذیفه نیاز پیدا کردند، و تصمیم گرفتند وی را در تاریکی شب به قلب سپاه دشمن بفرستند تا گذارش کارهای آنان را قبل از این که رسول الله ﷺ تصمیم بگیرند به ایشان برساند. اکنون حذیفه رضی الله عنه را می گذاریم تا این داستان مرگ را توصیف کند.

می‌گوید: ما در آن شب به صف نشسته بودیم، و مشرکان ما را به گونهء خطرناک در محاصره انداخته بودند، و هرگز شبی تاریکتر وسردتر از آن بر ما نگذشته بود، باد در آن شب همانند صاعقه می‌وزید، واز شدت تاریکی حتی انگشت‌های مان را نمی‌دیدیم، در این هنگام پیامبر ﷺ برخواستند و به صحابه یکا یک سر زدند، تا اینکه نزد من رسیدند، ومن جز چادری که از خانمم بود و تا زانوهایم را می‌پوشید لباس دیگری نداشتم که خود را گرم نگه دارم، به من نزدیک شدند ومن بر زانو روی زمین نشسته بودم، گفتند: تو کی هستی؟ گفتم: حذیفه فرمودند: حذیفه تو هستی؟ و من از شدت سرما و

گرسنگی نمی‌توانستم درست ایستاده شوم، گفتم: بلی ای رسول الله ﷺ، فرمودند: **«دربین لشکر دشمن خبرهای هست، پس آهسته وارد پایگاه آنان شو، و اخبار آنان را برای من بیاور».**

پس در حالی‌که سخت می‌ترسیدم واحساس سردی می‌کردم خارج شدم، و پیامبر ﷺ چنین دعا کردند: **«بار الها! وی را از پیش رو، از عقب، از راست، از چپ، و از بالا و از پائین حفظ فرما».**

سوگند به **الله** ﷻ که دعای پیامبر ﷺ خاتمه نیافته بود مگر اینکه **الله** ﷻ ترس را از داخلم خارج کرد و همه سردی هوا را از بدنم دور کرد.

حذیفه رضی الله عنه گفت: آهسته در تاریکی حرکت کردم تا اینکه وارد پایگاه مشرکان شدم، و طوری وانمود کردم که گویا یکی از آنان هستم، اندکی گذشته بود که ابوسفیان برخاست وگفت: ای قریش! من می‌خواهم برای شما صحبت کنم، اما می‌ترسم که سخنان من به محمد برسد، پس هریک از شما به شخص پهلوی خویش نگاه کند و مطمئن شود که کی است؟ و بلا فاصله من دست فردی که پهلویم نشسته بود را گرفتم و گفتم: تو کی هستی؟ گفت: فلانی فرزند فلان شخص هستم.

ابوسفیان در اینجا گفت ای قریش! سوگند به خدا که اینجا جای ایستادن نیست، سواری ما هلاک شد، و خود ما نیز از شدت باد وهوای سرد به این روز افتاده‌ایم، پس از اینجا حرکت کنید که من حرکت کردم... سپس ایستاده شد و رفت... و من به سرعت نزد پیامبر ﷺ برگشتم دیدم که رسول الله ﷺ ایستاده‌اند و در حالی که چادر یکی از زنهای خود را به دور خویش پیچیده نماز می‌خواندند، و پیامبر ﷺ وقتی مرا دیدند به خود نزدیک کرده و گوشه‌ای از چادر خویش را بر من انداختند، ومن نیز گذارش کار خود را به ایشان رساندم که بسیار خرسند شده و شکر پروردگار را به جا آوردند.

حذیفه بن یمان رضی الله عنه امین راز پیامبر بود، وکمتر کسی میداند که او همان شخص است که نهاوند، دینور، همدان و ری را برای مسلمانان فتح کرد، وسبب اتفاق مسلمانان بر یک مصحف شد بعد از این که نزدیک بود مسلمانان در کتاب **الله** ﷻ به اختلاف بیافتند.

با وجود این همه حذیفه بن یمان رضی الله عنه بر نفس خویش از عذاب و گرفت الهی می‌ترسید... و آنگاه که در بستر مرگ افتاد برخی از صحابهء کرام رضی الله عنهم در نیمه شب خدمت ایشان رسیدند، گفت: چه وقت شب است؟. گفتند: نزدیک فجر است، فرمود: از صبحی که انسان را به آتش برساند به **الله** ﷻ پناه می‌برم... سپس در حالی‌که روحش به سوی **الله** ﷻ پرواز کرد گفت، حبیب بر شوق آمده.... هرگز آنکه نادم گشت موفق نشد... و خداوند به حذیفه رضی الله عنه رحمت کند که شخصیت فریدی بود.

حکایت شگفت انگیز
آیا پاداش نیکی جز نیکی است؟!

ابو بکر محمد بن عبدالباقی بن محمد انصاری حکایت می‌کند: زمانی در جوار مکه بودم –الله ﷻ آنرا حفظ کند-، و روزی از روزها سخت گرسنه شدم و چیزی نیافتم که بخورم، ناگاه کیسه یی ابریشمین را که با تاری از ابریشم بسته شده بود یافتم، آن را گرفتم و به خانه‌ام آمدم، کیسه را باز کردم دیدم گردنبندی مروارید داخل آن است که هرگز همانند آن را ندیده بودم، از خانه بیرون شدم، دیدم که شخصی با صدای بلند فریاد می‌زند: هرکس گردنبند مرواریدی یافته باشد و آن را برگرداند، پنجصد دینار برایش میدهیم، با خود گفتم: من نیازمند هستم و گرسنه نیز می‌باشم، گردنبند را می‌دهم و این پول را می گیرم و استفاده می کنم، برای آن شخص گفتم: بیا با من، او را به همراه خود به خانه آوردم، و نشانی کیسه، بسته شدن و نشانی های مروارید ها را به طور صحیح گفت، پس آن کیسه را به وی تسلیم کردم،

او نیز پنجصد دینار را به من داد، اما آن مبلغ را نگرفتم، و گفتم: بر من لازم بود که مال تو را برایت برسانم و هرگز پاداش آن را قبول نمی‌کنم، اما او اصرار کرد، و من با وجود اصرار پنجصد دینار را نگرفتم، او از نزد من رفت.

و از قضا من از مکه بیرون شده و سوار کشتی شدم، در وسط موج‌های پرتلاطم دریا کشتی در هم شکست و مردم غرق شدند، و من بر تخته‌ای شاز کشتی مدت زمانی در داخل بحر ماندم و سپس به جزیره‌ای رسیدم، به مسجدی وارد شده، و در آنجا مردم متوجه شدند که من قاری هستم، پس همهء اهالی نزد من آمده و خواستند تا برایشان قرآن کریم را بیاموزانم و بعد از مدتی ثروت بسیاری از آن قوم بدست آوردم.

آنان دیدند که من اوراق قرآن کریم را در مسجد گرفته و می خوانم، پرسیدند که خواندن آنرا را نیز بلد هستی؟ گفتم بلی، گفتند که نوشتن را برای ما بیاموزان و اولاد و جوانان را آوردند و من آنان را می آموختاندم، و از این درک نیز مال زیادی بدست آوردم.

بعد از آن به من گفتند: در بین ما دختر یتیمی است، و او مالی از دنیا نیز با خود دارد و ما میخواهیم که وی را به نکاح تو بدهیم...، نخست نپذیرفتم، اما خیلی اصرار کردند، و من مجبور شده و پذیرفتم. و بعد از نکاح هنگامی که دختر را نزد من آوردند چشمانم به گردن وی خیره شد دیدم که همان گردن بند در گلوی وی است و من اکنون کاری بجز دیدن بسوی آن گردن بند نداشتم. اطرافیان گفتند: ای شیخ! قلب این دختر را با نگاه بسوی گردن بند

شکستی، و به او نگاه نمیکنی؟!. پس من قصهء گردن بند را مفصلا به آن‌ها توضیح دادم...، و بعد از شنیدن داستان همه تکبیر گفتند و اظهار شگفتی کردند، تا جائی که تمام مردم آن جزیره از ماجرا آگاه شدند، گفتم: شما را چه شده که این همه تعجب کردید؟ گفتند: آن شخصی که گردن بند را از تو گرفته پدر این دختر بود، و همیشه می‌گفت: در دنیا شخصی مسلمان تر از کسی‌که این گردن بند را به من برگردانید، ندیدم، و همیشه دعا میکرد: بار الها! مرا با وی یکجا کن تا دخترم را به عقد نکاح وی درآورم، اکنون دعایش محقق شد... من چند سال در آن جزیره با وی بودم و **الله** ﷻ به ما دو فرزند عطا فرمود، سپس آن زن وفات کرد و گردن بند به من و فرزندانم به ارث رسید، و بعدا هر دو فرزند نیز مردند، و گردن بند برای من باقی ماند، و آن را به صد هزار دینار فروختم.

برادران مجاهد عزیز!!

با محبت، برادری، یکپارچکی و استحکام صف خویش را حفظ نمائید، به هیچ کسی اجازه ندهید تا طبق دستور دشمن در بین شما جدائی افگنده و بتواند وقت و یا فکر شما را در تخریب یکدیگر ضایع سازد، بیائید همه کوشش هایمان را در راه پیشرفت کارهای جهاد، دفاع از اسلام و سرزمین های اسلامی، سرکوبی تجاوزگران، خدمت و حفاظت ملت مظلوم خویش به خرچ دهیم.

از سخنان امیر المؤمنین ملا محمد عمر مجاهد «حفظه الله»

در خاتمه برادران مجاهد خویش را به عمل به آنچه فراگرفته اند و رساندن آن به دیگران و نشر و گسترش علم در بین‌شان فرا میخوانیم، و آنان را به این فرموده رسول الله ﷺ یاد دهانی می کنیم که فرمودند:

"بلغوا عني ولو آية".

«اگرچه یک آیت باشد از من به دیگران برسانید». [به روایت امام بخاری رحمه الله].

و همچنین فرموده‌ء ایشان: «الله ﷻ بنده‌ای که گفته ام را شنیده و آن را به دیگران برساند را خرم و سرسبز داشته باشد».[به روایت سنن ترمذی].

و پیامبر ﷺ به علی رضي الله عنه فرمودند : «سوگند به الله ﷻ اگر الله ﷻ یک شخص را توسط تو هدایت فرماید، برایت از شتران سرخ موی عرب نیز بهتر خواهد بود» [سنن ابو داوود].

از الله ﷻ والا مرتبه و کریم می خواهیم که از آنچه آموخته‌ایم ما را بهره‌مند سازد، و به فضل و کرم خویش بر علم ما بیافزاید، همانا او توانا و قادر است، و تا شماره‌ء دیگر از این مجله إن شاء الله...

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

با اظهار امتنان: بخش تعلیم و تربیه

ذوالحجة/١٤٣٢هـ ق

ارتباط شما با ما باعث خرسندی ما می شود. پیشنهادات و علاقمندی تان برای‌ما ارزشمند بوده و باعث بهتری امور می گردد.

---

۱ - به روایت امام بخاری.

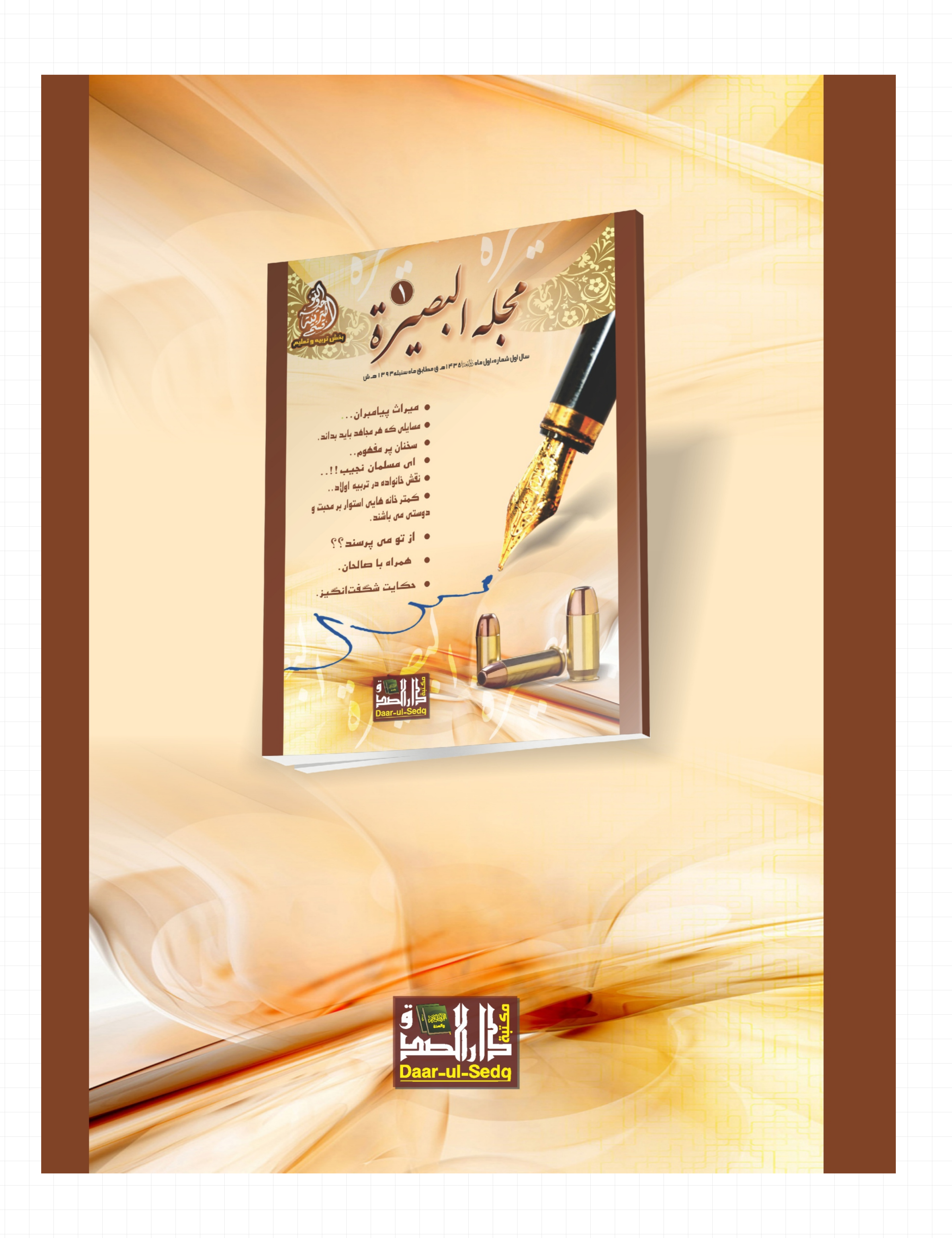
تاریخ زرین

تاریخ زرین و طلائی اسلام پر از ابرمردان تاریخ است، که با خون شان صفحات درخشان تاریخ بشریت را نوشتند، تا انسان را از دام برده گی انسان رها کرده تا پروردگار شانرا عبادت کنند، که ماندیلا، گاندی، چگوارا به خاک پای آنها هم نمیرسند.

اما متاسفانه امت، آن قهرمانان واقعی ودلیر را فراموش کرده و قهرمانانی کاذب که غرب برای شان تراشیده الگو میگیرند.

ما برای تحقق چنین روز خجسته و پرمیمنت مبارزه میکنیم، تا عدل اسلام سایه اش بر همه ی جهانیان بگستراند، و همه در فضای ایمانی و اسلامی زیست کنند و از چنگ نظام های دیموکراسی و سرمایه داری که جز بدبختی چیزی دیگری را به ارمغان نمی آورد نجات یابیم.

و إن شاء الله تحقق چنین روزی دور نیست.


مجله البصیرة ۱
بخش تربیه و تعلیم
سال اول شماره اول ماه ذوالقعدة ۱۴۳۵ هـ ق مطابق ماه سنبله ۱۳۹۳ هـ ش
میراث پیامبران...
مسایلی که هر مجاهد باید بداند.
سخنان پر مفهوم..
ای مسلمان نجیب!!..
نقش خانواده در تربیه اولاد..
کمتر خانه هایی استوار بر محبت و دوستی می باشند.
از تو می پرسند؟؟
همراه با صالحان.
حکایت شگفت انگیز.
Daar-ul-Sedq
مکتبة دار الصدق
Daar-ul-Sedq